

«عاشورا» یا «گامی‌کا‌تسه» در «شهرک اشرف»؟

منوچهر صالحی

شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۷ می ۲۰۱۱

در چند هفته گذشته برخی از ایرانیان انیران‌نشین با انتشار اعلامیه‌هایی تجاوز نیروهای نظامی دولت عراق به «شهرک اشرف» را محکوم کردند و از دیگران نیز خواستند که از حقوق پایمال شده ساکنین آن دفاع کنند.

در این که باید از حقوق انسان‌ها در برابر حکومت‌های خودکامه دفاع کرد، جای تردید نیست و در این رابطه نباید باورهای سیاسی را معیار سنجش قرار داد، زیرا هر انسانی، چه دوست و چه دشمن، از حقوقی انسانی برخوردار است که نباید پایمال شوند و دفاع از این حقوق وظیفه انکارناپذیر هر عنصر آزادی‌خواه و انسان‌دوستی است. بنابراین، باید تجاوز حکومت عراق به حقوق مجاهدین ساکن در «شهرک اشرف» را شدیداً محکوم کرد.

اما اصل مسئله چیست؟ آیا حکومت عراق به حقوق مدنی مجاهدین ساکن در «شهرک اشرف» تجاوز کرد و یا آن که مجاهدین از حاکمیت ملی دولت عراق در این بخش از سرزمین خویش جلوگیری می‌کنند؟

یادآوری این نکته لازم است که مجاهدین خلق در دوران حکومت خودکامه صدام حسین که فاقد هرگونه مشروعیت دمکراتیک بود، به آن کشور رفتند و صدام حسین نیز تأسیسات یک سربازخانه خالی را در اختیار آنها قرار داد و بخشی از زمین‌های اطراف آن سربازخانه را بدون موافقت صاحبان آن به مجاهدین واگذار کرد و به این ترتیب «شهرک اشرف» به وجود آمد. در این «شهرک» قانون دولت عراق حاکم نبود و بلکه صدام حسین دست رهبری مجاهدین را باز گذاشته بود و آنها در آن شهرک بنا بر «قانون» خود می‌زیستند و در همین رابطه کسانی که قوانین درون‌سازمانی را پایمال می‌کردند، می‌توانستند بنا بر آنچه برخی از مجاهدین جدا شده گزارش کرده‌اند، زندانی و حتی شکنجه شوند.

پس از اشغال عراق توسط ارتش آمریکا و متحدینش، «شهرک اشرف» توسط ارتش آمریکا محاصره و ساکنین آن خلع سلاح شدند. در عوض آمریکا که خود نیروئی اشغالگر در عراق بود، دست مجاهدین را در اداره امور داخلی «شهرک اشرف» باز گذاشت و رهبری مجاهدین توانست همچون دوران صدام حسین درباره سرنوشت تک تک کسانی که داوطلبانه و یا به اجبار در آن «اردوگاه» به سر می‌بردند، تصمیم بگیرد و کسانی را که حاضر نبودند به ساز رهبری برقصند، گرفتار خشم خود سازد.

اما در سال ۲۰۰۹ ارتش آمریکا با ترک آن منطقه، سرپرستی «شهرک اشرف» را به حکومت عراق واگذار کرد و بنا بر قراردادی که میان

آمریکائیان و حکومت عراق بسته شد، آن حکومت باید از تحویل مجاهدین به دولت ایران خودداری می‌کرد، مگر آن که مجاهدین داوطلبانه و بنا به اراده خود حاضر به بازگشت به ایران می‌بودند. پس از آن که 2010 دومین انتخابات مجلس ملی عراق انجام شد و حکومتی از ائتلاف چند حزب سیاسی به وجود آمد که دارای مواضع سیاسی گاه سخت مخالف یکدیگرند، حکومت ائتلافی عراق که فقط بخشی از آن را احزاب شیعه تشکیل می‌دهند، خواهان کنترل این شهرک توسط نیروهای خود شد تا حاکمیت ملی خود را در این بخش از سرزمین خویش نیز اعمال کند. آنچه دولت عراق در «شهرک اشرف» تعقیب می‌کند، اصلی است پذیرفته شده در همه کشورهای دمکراتیک جهان بر این روال که هر کسی و هر گروه و سازمانی که در کشوری مزید و فعالیت می‌کند، باید تابع قوانین آن کشور باشد و باید دستگاه قضائی آن کشور درباره جرائمی که رخ می‌دهند، به داوری بنشیند. در کشوری که حکومتی برگزیده مردم وجود دارد، وظیفه چنین رژیم عملی حاکمیت ملی در سرزمین خویش است. رژیم عراق از مشروعیت مردمی برخوردار است و کسی نمی‌تواند مدعی شود حکومت عراق دست نشانده رژیم ایران است. وجود منافع مشترک منطقه‌ای نمی‌تواند سبب شود تا رژیم عراق را زائده رژیم نامشروع جمهوری ولایت فقیه بنامیم. مردم عراق در شرائط سخت اشغال سرزمین خویش توانستند با درایت و هوشیاری حکومتی را متحقق سازند که تا به اکنون توانسته است وحدت و حاکمیت ملی مردم عراق را تضمین کند.

اما مجاهدین خواهان ادامه وضعیتی‌اند که در دوران حکومت صدام حسین و نیروی اشغالگر آمریکا از آن برخوردار بودند. در آن دوران رژیم صدام دست رهبری مجاهدین را در اداره اردوگاه اشرف باز گذاشته بود، چون تا زمانی که قرارداد صلح میان ایران و عراق امضاء نشده بود، حضور مجاهدین در عراق مقابله‌ای بود با حضور «مجلس اعلای اسلامی عراق» در ایران. همچنین ارتش اشغالگر آمریکا که خود حاکمیت ملی دولت عراق را نقض کرده بود، تا زمانی که «شهرک اشرف» را در قلمرو خود داشت، در رابطه با منافع منطقه‌ای خویش و مقابله با رژیم اسلامی، برای مجاهدین در اداره «شهرک اشرف» حقوق ویژه‌ای را در نظر گرفته بود.

اما رهبری مجاهدین خلق با دو انگیزه حاضر به پذیرش وضعیت موجود نیست. یکم آن که رهبری مجاهدین از باز شدن درهای «اردوگاه اشرف» وحشت دارد، زیرا می‌ترسد بسیاری از کسانی که سال‌ها در آن اردوگاه شست و شوی مغزی شده‌اند، با دیدن جهان بیرونی دچار عدم تعادل ایدئولوژیک شوند و از سازمان ببرند، به‌ویژه آن که اکثریت این افراد بیشتر از 50 سال سن دارند. دو دیگر آن که رهبری مجاهدین هنوز امیدوار است اسرائیل و آمریکا روزی با هدف سرنگون‌سازی رژیم ولایت فقیه به ایران حمله خواهند کرد و بنابراین به حضور نیروهای خود در چند صد کیلومتری مرزهای ایران نیاز دارد تا بتواند با مسلح ساختن این نیرو وارد ایران شود و با زور اسلحه قدرت سیاسی

را تسخیر کند!!!

طی چند سال گذشته رهبری مجاهدین با به‌کارگیری همه‌گونه شگردهای سیاسی و حقوق‌بشری و جمع‌آوری امضاء و غیره کوشید از اعمال حق حاکمیت دولت عراق بر «شهرک اشرف» جلوگیری و در این رابطه برایش مهم نبود و نیست که چند تن از مجاهدین ساکن آن اردوگاه باید جان خود را فدا کنند، تا آن رهبری بتواند به افکار عمومی جهان تلقین کند که رژیم عراق قصد کشتار مجاهدین را دارد. در عوض خانم مریم رجوی برای نگاه‌داشتن 3400 مجاهد آواره و سرگردان در عراق و نقض حاکمیت ملی دولت این کشور بر بخشی از سرزمین خویش پیشنهاد خرید زمین «شهرک اشرف» را به حکومت عراق می‌دهد با هدف تبدیل آن شهرک به سرزمینی بیرون از اقتدار حاکمیت¹ دولت عراق و واگذاری آن به «سازمان ملل». البته در مقابل این حاتم‌بخشی باید سازمان ملل متحد اداره «شهرک اشرف» را به مجاهدین واگذارد، یعنی ادامه وضعیت موجود.

فیلم‌هایی را که در «یوتیوب» می‌توان تماشا کرد، نشان می‌دهند که برخی از مجاهدین ساکن «شهرک اشرف» با ایجاد دیواری انسانی کوشیدند از پیشرفت نیروهای سواره ارتش عراق به درون اردوگاه اشرف جلوگیری کنند. آن‌ها با پیکرهای خود خودروهای نظامی را محاصره کردند و در مقابل، رانندگان آن خودروها بیرحمانه چند تنی از مجاهدین را کشتند و تعداد بیشتری را زخمی کردند.²

حکومت عراق با توجه به وضعیت کنونی به مجاهدین تا آخر سال میلادی جاری فرصت خروج از عراق را داده است. رهبری سازمانی که خود را نسبت به جان و زندگی اعضای خود متعهد می‌داند، باید از هم‌اینک در پی یافتن راهی اساسی باشد. ادامه حضور مجاهدین در عراق یقیناً به فاجعه دیگری خواهد انجامید، زیرا اکثریت احزاب سیاسی عراق و به ویژه احزاب شیعه و کرد این کشور همکاری سازمان مجاهدین خلق با ارتش صدام حسین را در سرکوب خونین خیزش‌های شیعیان و کردهای آن کشور از یاد نبرده‌اند.

یکی از دوستان سرشناس چپ من که پس از آمدن آقایان بن‌صدر و رجوی به پاریس و ایجاد «شورای ملی مقاومت» به آن تشکیلات پیوست و پس از آن که دید رجوی و مجاهدین می‌خواهند به عراق بروند، از آن سازمان استعفاء داد، روزی برایم تعریف کرد که از آقای مهدی ابریشمچی پرسید، اگر روزی جنگ پایان یافت و صدام حسین در نتیجه‌ی توافق با دولت ایران خواست آن‌ها را دستگیر و به ایران تحویل دهد، چه خواهند کرد؟ آقای ابریشمچی گفت «در آن صورت عاشورا راه خواهیم انداخت». کاری را که مجاهدین ساکن در «شهرک اشرف» در برابر خودروهای زرهی ارتش عراق انجام دادند، اگر «عاشورا» بنامیم، باید «کامی کاتسه»³ پنداشت، روشی که خلبانان نیروی هوایی ژاپن در جنگ جهانی دوم در برابر ارتش آمریکا از آن بهره‌گرفتند. آن‌ها با سقوط هواپیماهای خود بر روی ناوهای جنگی آمریکا، یعنی با فدا ساختن جان خویش کوشیدند از پیشرفت نیروی دریایی آمریکا به سوی سواحل ژاپن

جلوگیرند.
اما کسی که می‌خواهد «عاشورا» راه اندازد، باید همچون امام حسین در میدان نبرد حاضر باشد و نه آن که در پاریس بیتوته کرده باشد و از اعضای که چندین دهه است در انزوای اجتماعی به سر برده‌اند، بخواهد جان خود را برای تحقق هدفی که مخالف با تمامی موازین حقوق بین‌المللی و حق حاکمیت ملی دولت عراق است، فدا سازند.
امیدوارم ملت ایران هیچ‌گاه گرفتار چنین رهبران پریشان اندیشه‌ای نشود.

msalehi@t-online.de

www.manouchehr-salehi.de

پا نوشت‌ها :

¹ Exterritoriales Gebiet

² بنا بر ادعای تارنمای بی بی سی سازمان ملل متحد تعداد کشته‌شدگان را 36 تن اعلان کرده است، اما حکومت عراق مدعی است فقط 3 تن از مجاهدین به‌خاطر درگیر شدن با سربازان عراقی کشته شدند و مابقی مجاهدینی بودند که خواستند با بهره‌گیری از آن وضعیت از «اردوگاه اشرف» بگریزند و توسط خود مجاهدین به رگبار گلوله بسته و کشته شدند. در این رابطه بنگرید به آدرس زیر:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/05/110505_u02_us_iran_ashraf.shtml

³ Kamikaze